

بررسی احکام ختنه زنان و نسبت آن با حرمت تنقیص جنسی آنان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ موسی الرضا مظفری *

چکیده

برخی با حمله به اسلام عزیز به گونه‌های مختلف، درصدد ضربه زدن به آن هستند. یکی از بهانه‌های گروه‌های فمینیستی و برخی روشن‌فکران برای حمله به احکام مقدس اسلام، بحث ختنه زنان است. این نوشتار، درصدد بررسی اصل حکم ختنه زنان و مهم‌ترین احکام آن و تبیین نسبت آن با ناقص‌سازی جنسی زنان و بیان موضع اسلام درباره مسئله تنقیص جنسی آنان با تمرکز بر مسئله خفص است. در این مجال حکم ختنه زنان در فقه اسلامی، موضوع‌شناسی آن و حکم حرمت تنقیص جنسی زنان به اجمال بررسی می‌شود. همچنین اینکه آیا ختنه زنان، ناقص‌سازی جنسی آنان است یا نه؟ با بررسی انجام‌گرفته، آشکار خواهد شد که اسلام با هرگونه ناقص‌سازی جنسی زنان مخالف است و آن را حرام و دارای دیه یا قصاص می‌داند و این مسئله ربطی به نحوه صحیح ختنه‌ای که در اسلام حداقل به‌عنوان حکمی مباح مطرح است، ندارد. البته برخی معاصران، حکم استحباب ختنه زنان و حتی اصل جواز آن را مورد خدشه قرار داده‌اند که بدان پرداخته خواهد شد. در خاتمه، به فروعی جدید در موضوع ختنه زنان اشاره شده است.

واژگان کلیدی: ختنان، مرأ، خفص، جوار، جرح، قطع

مقدمه

با صرف نظر از گرایش‌های افراطی و فم‌نیسم‌گرایانه برخی روشن‌فکران و با عدم تأثیرپذیری از این‌گونه افکار، آشکار است که دین اسلام، هر گونه خشونت و ظلم را علیه یکدیگر - چه مرد و چه زن - برنمی‌تابد و محکوم می‌کند. از این رو به صراحت در آیات متعدد قرآن کریم، ستم رواداشتن به دیگران را نهی کرده است و می‌فرماید: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌پذیرید» (بقره: ۲۷۹).^۱

یکی از خشونت‌هایی که از دیرباز زنان را رنج می‌داده و در بسیاری جوامع بشری رایج بوده، ناقص‌سازی جنسی آنان است^۲ که به گونه‌هایی مختلف رخ می‌نموده است. از بارزترین مصادیق تنقیص جنسی در بعضی فرهنگ‌ها، آسیب رساندن به آلت تناسلی آنان می‌باشد. قطع آلت تناسلی زنان - به صورت‌های مختلف - در بیش از سی کشور جهان وجود دارد که در آفریقا رایج‌تر است. بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، در سال ۲۰۰۳، شیوع ختنه دختران در کشورهای سودان، اتیوپی و سومالی تا ۹۰ درصد بوده است. در سال ۲۰۰۵ بالاترین آمار ناقص‌سازی جنسی زنان ۱۴ تا ۴۹ سال، متعلق به کشورهای آفریقایی گینه ۹۹، مصر ۹۷، مالی ۹۲، سودان شمالی ۹۰، اریتره ۸۹ و اتیوپی ۸۰ درصد بوده است.

ختنه دختران در مناطقی در جنوب و غرب ایران نیز وجود دارد. در سال ۲۰۰۵ هر روز ۶ هزار و در سال ۲۰۰۷ هر روز ۸ هزار دختر ختنه شده‌اند که ۹۱ درصد آنها بین ۴ تا ۱۰ سال داشته‌اند. طبق همین آمار، در سال ۱۹۹۹ حدود ۲۰ هزار دختر در حین ختنه شدن جان خود را از دست داده‌اند.

۱. ر.ک: طه: ۱۱۱: «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا؛ و آن کس که ظلمی بر دوش دارد، نومید می‌ماند».

تنقیص جنسی زنان در فرهنگ‌های مختلف به دلیل باورهای اجتماعی غیرعلمی، زیبایی‌شناختی، طبی، اعتقادات سنتی، مذهبی و ... اتفاق می‌افتد.

مسئله ناقص‌سازی جنسی زنان از مسائل مهم و دارای عوارضی درازمدت و به نسبت مبتلا به است. از این رو از سال ۲۰۰۳ میلادی، ۶ فوریه - مطابق با هجدهم بهمن - به عنوان روز بین‌المللی عدم هرگونه مدارا با مثله کردن جنسی زنان نامگذاری شده است. از آن زمان، سازمان ملل متحد، برای کم شدن این عمل تا سال ۲۰۱۵ برنامه‌ای تدوین و اجرا کرده و اقداماتی برای از بین بردن این رسم در سطح جهانی و ملی پیشنهاد داده است. سازمان‌های گوناگون بین‌المللی به مخالفت و برخورد شدید با تنقیص جنسی زنان همت گمارده و برنامه‌هایی متعدد برای برچیدن آن در دنیا تدوین و اجرا کرده‌اند. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی، قطع و ناقص کردن دستگاه تناسلی زنان مسئله‌ای پزشکی شمرده می‌شد؛ اما از سال ۱۹۹۰ میلادی و پس از آن، این کار نقض حقوق اساسی زنان و کودکان به شمار آمد.

برخی گروه‌های طرفدار حقوق زنان و برخی پزشکان به شدت با ختنه زنان مخالفت هستند و این عمل را نادیده گرفتن حق جنسی زنان و ضایع کردن آن، ظلم به آنان، قطع عضو، کاری بی‌فایده و حتی خطرناک و در نهایت موجب نقص در میل جنسی آنان می‌دانند و ختنه را برای زنان موجب زیان‌های فراوان روحی و جسمی می‌پندارند.

به‌طور معمول بین مسلمانان، ناقص‌سازی جنسی زنان کمتر رخ می‌دهد؛ زیرا از نظر فقه این کار به‌طور عموم عملی حرام محسوب می‌شود. ناگفته نماند که به اجمال در فقه، ختنه کردن دختران جایز و به عنوان سنتی شرعی شایع است. بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت حکم به استحباب ختنه دختران کرده‌اند. این فتوا و عمل به آن در میان برخی مسلمانان موجب دستاویزی برای حمله به اسلام و مسلمانان شده؛ در حالی که در فقه اسلامی جز ختنه زنان - آن هم به گونه‌ای ویژه - سایر اعمال خشونت‌آمیز جنسی در حق زنان، همچون بریدن لب‌های بزرگ و کوچک آلت

تناسلی، افضاء، ازاله بکارت و ایجاد هرگونه جراحت در آلت تناسلی حرام شمرده شده است که بدان پرداخته خواهد شد.

این نوشتار درصدد آن است که ختنه زنان و گونه‌های مختلف ناقص‌سازی جنسی زنان را که در فقه مطرح است، از بُعد موضوع‌شناسی و سپس حکم فقهی، به‌طور مختصر بررسی نماید تا پاسخ این پرسش‌ها آشکار شود: موضع فقه امامیه نسبت به انواع ناقص‌سازی جنسی زنان چیست؟ آیا ختنه زنان جایز یا مستحب است؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا از جهت موضوع‌شناسی کیفیت آن، به همان‌گونه است که در برخی جوامع رخ می‌دهد یا با آن تفاوت دارد؟ آیا ختنه صحیح شرعی، مصداق ناقص‌سازی جنسی زنان است یا نه؟ آیا اشکالات طرفداران حقوق زنان، بر مسئله ختنه زنان - آن‌گونه که در فقه مطرح شده - وارد است یا خیر؟ و کدام نوع ختنه دارای آثار زیان‌بار برای زنان است؟

۱. موضوع‌شناسی^۱

۱.۱. پیشینه ناقص‌سازی جنسی زنان

خاستگاه جغرافیایی رسم قطع آلت تناسلی زنان، دره رود نیل در مصر باستان است. گمان بر این است که این رسم بعدها به نواحی اطراف چون شمال شرق و غرب آفریقا گسترش یافته است. قدیمی‌ترین شاهد بر این رسم، جسد مومیایی زنانی است که به ۲۰۰ سال قبل از میلاد بازمی‌گردد و آثار قطع کلیتوریس در آنها آشکار است. مورخ یونانی هرودت وجود این رسم را در بین مصریان در سال پنجم پیش از میلاد گزارش کرده است. هرودت همچنین گزارش می‌کند که رومی‌ها، اتیوپی‌ها، و فنیقی‌ها نیز قطع دستگاه تناسلی زنان را انجام می‌دهند. جغرافی‌دان یونانی، استرابو،

۱. در نگارش این قسمت از مقالات مختلف، از جمله مقاله «بریدن آلت زنانه» در سایت ویکی‌پدیا استفاده شده است.

آن را در بین مصریان در حدود سال ۲۵ قبل از میلاد گزارش می‌کند. در عهد قدیم و عهد جدید از ختنه زنان یاد نشده است.

۱.۲. ناقص‌سازی جنسی زنان در جهان و ایران

به گزارش بنیاد جمعیت سازمان ملل، تعداد زنان ختنه‌شده در جهان، ۱۲۰ تا ۱۴۰ میلیون بوده و هر ساله سه میلیون دختر در معرض این خطر هستند. طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ میزان زنان ختنه‌شده به صورت تدریجی رو به کاهش بوده است.

رسم بریدن آلت تناسلی زنان در برخی مناطق جنوب و غرب ایران وجود دارد. بررسی‌های انجام‌شده که حاصل یک مطالعه بر روی تقریباً ۴۰۰۰ زن از مناطق مختلف ایران است، نشان از رواج این عمل در چهار استان دارد: اول استان هرمزگان که بیشترین مقدار را در برخی از روستاهای جزایر تا ۶۰٪ درصد در بر می‌گیرد؛ دوم، برخی از روستاهای استان کردستان تا ۴۲٪؛ سوم، استان کرمانشاه که میزان آن در برخی روستاها تا ۴۱٪ می‌رسد؛ و چهارم، استان آذربایجان که کمترین میزان ناقص‌سازی زنان را دارد و در برخی از روستاهای آن تا ۲۷٪ است.

پژوهشی که بر روی یک نمونه غیرتصادفی ۴۰۰ نفره در جامعه زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله شهر میناب در سال ۱۳۸۱ انجام شده، نشان از شیوع هفتاد درصدی ناقص‌سازی جنسی زنان، تحت عنوان ختنه زنان داشته است. به صورت دقیق از این نمونه ۴۰۰ نفری، ۲۴۴ نفر دچار ناقص‌سازی درجه یک، ۳۵ نفر دچار ناقص‌سازی درجه ۲ و ۱۲۱ نفر سالم بوده‌اند.

برخی عرب‌های سوسنگرد دخترانشان را در هفت یا هشت سالگی ختنه می‌کنند، و بخش بریده‌شده را نگاه می‌دارند تا اینکه دختر عروسی کند و در روز عروسی آن را به دور گردن دختر می‌پوشانند. این رسم در بندر کنگ «تیغ سنت و فرهنگ» خوانده می‌شود و ۷۰ درصد برآورد می‌شود که اغلب در چهل‌روزگی نوزادان و با

روش‌های کاملاً غیربهداشتی توسط قابله‌های محلی انجام می‌شود. گزارش شده است که در بندر جاسک نیز این عمل انجام می‌شود. به رغم اینکه عمل موسوم به ختنه زنان در بین شیعیان ایران رواج زیادی ندارد، اما در روستاهای شاهین‌دژ آذربایجان غربی ۲٪، در دهستان لکستان آذربایجان غربی ۴٪ و در سرپل‌ذهاب کرمانشاه ۵٪ شیعیان به این عمل اقدام می‌کنند. این اقدام در رقی اندک در برخی روستاهای شیعه‌نشین هرمزگان نیز وجود دارد.

۱.۳. انگیزه‌ها

دلایل انجام این عمل در جوامع مختلف باورهای زیر است:

- (الف) جنسی (برای کنترل یا کم کردن میل جنسی زنان)
- (ب) اجتماعی (مانند ورود دختران به مرحله زنانگی، اتحاد اجتماعی و حفظ پیوستگی اجتماعی)
- (ج) بهداشتی و زیبایی‌شناختی
- (د) سلامتی (برای بالا بردن قدرت باروری زن یا زنده ماندن جنین)
- (ه) مذهبی

بر اساس مطالعه آماری که توسط کمیته‌ای وابسته به سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ میلادی در آفریقا انجام پذیرفته، ۵۴ درصد افراد، عرف رایج را دلیل اصلی برش دستگاه تناسلی دانسته‌اند. دلایل بعدی انجام وظیفه مذهبی و کاستن شهوات زنانه گزارش شده است. در مطالعات آماری که در سال ۱۹۸۳ بین ۴۵۰۰ شرکت‌کننده در سودان انجام پذیرفته بود، دلایل اصلی حدود ۸۷ درصد از مردان و ۸۲ درصد از زنانی که این عمل را تأیید کرده بودند، سنت و عرف موجود و مذهب بود. دلایل دیگری که این افراد در حمایت از ختنه زنان ذکر کرده‌اند، عبارت است از: تمیزی، قابلیت ازدواج، اجتناب از بی‌قاعدگی در امور جنسی، تضمین باکرگی، بهبود قابلیت تولید مثل، کاهش تلفات نوزادان و مادر، بالا بردن لذت جنسی شوهر.

۱.۴. تدابیر بین‌المللی

مسئله ختنه زنان در غرب زمانی توجه وسیعی را در بین افکار عمومی جلب نمود که تعدادی زنان از غرب آفریقا تحت عنوان آنکه اگر به کشور خود باز گردند، در معرض این عمل جراحی قرار خواهند گرفت، از آمریکا تقاضای پناهندگی نمودند. پس از آن سازمان یونسف ناقص‌سازی جنسی زنان را نقض حقوق بنیادی دختران، سوءاستفاده، شکنجه، بدرفتاری یا رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز، تبعیض و نقض حقوق دستیابی به فرصت‌های برابر، سلامتی، رهایی از خشونت، جراحت، محافظت در برابر سنت‌های خطرناک، و حق تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولیدمثل دانست که همگی این حقوق در حمایت قوانین بین‌المللی هستند. در بیانیه‌ای که سازمان بهداشت جهانی و چندین سازمان وابسته به سازمان ملل علیه ناقص‌سازی زنان در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده‌اند، ناقص‌سازی جنسی زنان نقض حقوق بشر اعلام شده است. علاوه بر این، کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های جهانی و منطقه‌ای متعددی پشتیبان براندازی این رسم در سطح جهانی می‌باشند؛ از جمله کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون برای برچیدن هرگونه تبعیض بر ضد زنان.

۱.۵. پیامدهای بهداشتی و روانی

ناقص‌سازی زنان پیامدهای منفی بر سلامت جسم و روان زنان و دختران دارد. اولین مشکلات در زمان عمل رخ می‌دهد. تقریباً تمام دختران در هنگام عمل دردی جانکاه و خونریزی را تجربه می‌کنند. عفونت‌های بعد از عمل نیز محتمل است. هرچند تعداد این موارد فقط زمانی مستند می‌شود که بیمار جهت درمان به بیمارستان مراجعه کند. ناقص‌سازی پیامدهای ناگوار بلندمدت متعددی دارد. کاهش لذت جنسی، دردهای عصبی، عفونت، مشکلات روانی، و استرس‌های بعد از

عمل، اختلال‌های ادراری، آسیب به ارگان‌های مجاور و عوارض روانی جنسی، از جمله این پیامدهاست.

گونه نمادین ختنه که به‌عنوان مثال در میان زنان مسلمان کشورهای جنوب آسیا مرسوم است، باعث برداشتن کلیتوریس یا تنزل در عملکرد دستگاه جنسی زنان نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل سستی انجام ناقص‌سازی جنسی زنان، برای کنترل یا کم کردن میل جنسی زنان است.

۱.۶. آناتومی آلت تناسلی زنان

قبل از بیان انواع بریدن آلت تناسلی زنان باید آناتومی آلت تناسلی زنان توضیح داده شود.

تمام ساختمان دستگاه تناسلی زنان که از خارج قابل مشاهده است، از مونس پوبیس (ناحیه‌ای مثلثی‌شکل زیر شکم که رشد موها آغاز شده) تا جسم پرینه (ناحیه عضلانی و چروکیده نزدیک به مقعد) را به عربی فرج و به لاتین وولو^۱ می‌نامند.

آلت تناسلی خارجی جنس مؤنث از اجزایی تشکیل شده است:

الف) واژن: راهی لوله‌مانند که به رحم منتهی می‌شود (مهبلی).

ب) پرده بکارت: پرده‌ای که راه ورودی مهبلی را در دوشیزگان بسته است.

ج) لب‌های بزرگ:^۲ لبه‌های گوشتی ضخیم که فرج را احاطه کرده است. بر قسمت خارجی لب‌های بزرگ، مو می‌روید؛ اما سطح داخلی آن مو ندارد.

د) لب‌های کوچک:^۳ لبه‌های گوشتی نازک‌تر که در قسمت داخلی لب‌های بزرگ قرار دارند.

۱. vulva

۲. Labia majora

۳. Labia minora

ه) مخرج ادرار: سوراخی کوچک که ادرار از آن خارج می‌شود.
 و) غده کلیتوریس:^۱ غده‌ای که در بالای فرج قرار دارد و هنگام تحریک جنسی، کمی بزرگ می‌شود و بسیار تحریک‌پذیر است.
 ز) پیرنه: فاصله میان مخرج مدفوع و واژن.
 ح) تپه پوبیس: قسمت مثلثی شکل محدب زیر شکم و بالای فرج که عمده موهای زاید در آن است. در عربی به آن رکب گویند (ابن منظور، لسان العرب، ماده «رکب»).

۱.۲. انواع جنایت بر آلت تناسلی زنان

سازمان بهداشت جهانی بریدن آلت تناسلی زنان را به چهار نوع طبقه بندی کرده است:

- الف) بریدن بخشی یا همه کلیتوریس.
 ب) بریدن بخشی یا همه کلیتوریس و لب‌های کوچک یا بزرگ.
 ج) تنگ کردن دهانه واژن؛ به این صورت که دو طرف ورودی اندام تناسلی را به هم بخیه می‌زنند؛ چه با قطع کردن و تغییر مکان دادن لب‌های کوچک و بزرگ بدون برش کلیتوریس چه با بریدن آن.
 د) تمام روش‌های دردآور دیگر نسبت به اندام تناسلی زنان برای مقاصد غیرپزشکی مانند سوراخ کردن، سوزن زدن، اثر زخم گذاشتن یا پاره کردن مادگی (بسامی و دیگران، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰).
 ه) افشاء و یکی کردن مخرج ادرار یا مدفوع با واژن.

۱. Clitoris

۲. بررسی فقهی

۲.۱. حرمت ناقص سازی جنسی زنان

از نظر اسلام هرگونه ناقص سازی جنسی زنان و آسیب زدن به آلت تناسلی آنان حرام است. فقیهان انواع جنایت بر آلت تناسلی زنان را بر شمرده و حکم آن را بیان کرده‌اند.

برخی فقها، شش جنایت بر آلت تناسلی زنان را نام برده‌اند که عبارتند از: بریدن قسمتی از فرج؛ شامل شفران یا اسکتان (لب‌های کوچک و بزرگ) و رکب (عانه زن)؛ افشاء؛ شلی؛ جنایت موجب قطع شدن حیض؛ از بین بردن بکارت؛ پاره کردن مثانه (طوسی، ۱۴۰۸ق: ۴۵۱).

به مهم‌ترین این جنایات به‌طور مختصر اشاره می‌شود.

۲.۱.۱. شفران و اسکتان

معروف لغویان، این دو واژه را به دو معنای متفاوت آورده‌اند: اسکتان به لبه‌های گوشتی ضخیم محیط بر آلت تناسلی زن (لب‌های بزرگ) و شفران به کناره و لبه نازک آن (لب‌های کوچک) تعریف شده است. بنابراین در مقام مقایسه و مثال، اسکتان همچون پلک چشمان و شفران مانند لبه پلک (جای رویش مژه) است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: واژه «شفر»).^۱ برخی فقیهان، همین قول را پسندیده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ص ۳۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۴)؛ هرچند معروف فقیهان، شفران را گوشت‌های محیط بر آلت تناسلی زن - که نسبت به فرج زن همچون پلک نسبت به چشم یا لب نسبت به دهان است - تعریف کرده‌اند. بنا بر این تعریف، شفران و اسکتان دارای یک معناست

۱. «الشُّفْرُ، بالضم: شُفْرُ العین، و هو ما نبت علیہ الشعر و أصلُ مُنْبِتِ الشعر فی الجَفْنِ و لیس الشُّفْرُ من الشَّعَرِ فی شیء، أَشْفَارُ العین مَغْرُرُ الشَّعَرِ... شُفْرُ کل شیء: ناحيته... الشُّفْرُ: حرفُ هُن المرأة و حَدُّ المِشْفَر. و یقال لناحیتی فرج المرأة: الإِسْکَتان؛ و لطرفیهما: الشُّفْران».

(شیخ طوسی، ۱۴۲۸ق: ج ۷، ص ۱۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۴). باید توجه داشت آنچه در روایات آمده، عنوان فرج است که فقیهان از آن به شفران تعبیر کرده‌اند و مراد از آن، همان معنای معروف نزد فقهاست که موضوع حکم قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۴-۲۷۵).

بریدن شُفران (لب‌های احاطه‌کننده آلت تناسلی زن) حرام است و اگر زنی به‌عمد، مرتکب چنین عملی شود، مستحق قصاص است و چنانچه مردی مرتکب این جنایت شود یا جنایت غیرعمدی باشد، در این صورت فقط دیه ثابت است. در قطع دو طرف، دیه کامل زن و در قطع یک طرف نصف دیه او ثابت می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۴-۲۷۵).

برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که اگر کسی فقط قسمتی از کناره شفران (لب‌های کوچک) را ببرد یا ارش ثابت می‌شود، یا اگر محاسبه امکان داشته باشد، به نسبت کل مساحت فرج، دیه محاسبه و پرداخت می‌گردد (فاضل هندی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۱، ص ۳۹۸).^۱ صاحب جواهر در این باره به‌درستی می‌گوید: «دیه، تنها در لب‌های بزرگ ثابت است؛ اما نسبت به لب‌های کوچک در صورتی که بتوان آن را محاسبه کرد، به نسبت کل آلت تناسلی، دیه آن حساب می‌شود و اگر امکان محاسبه نسبت نباشد، ارش ثابت است و بهتر است که در این باره و غیر آن صلح کرد. احتمال ثبوت دیه کامل در لب‌های کوچک به‌تنهایی، بدین دلیل که دو عضو مستقل در بدن هستند، ضعیف است؛ زیرا این قاعده [که هر دو عضو همسان در بدن یک دیه کامل دارد] درباره لب‌های کوچک صادق نیست؛ چون لب‌های کوچک، عضو مستقل در بدن زن

۱. ر.ک: طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۴۸۳: «و إثبات الدية في قطعها بالمعنى الثاني... محل إشكال، و الأصل يقتضي المصير فيه إلى الحكومة، أو الدية بنسبة المساحة إلى ما تجب فيه الدية من الشفرة بالمعنى الأول، فتأمل».

به‌شمار نمی‌روند؛ در نتیجه اصل، عدم وجود دیه کامل در آنهاست؛ چنان‌که در کناره‌های لب‌ها، دیه کامل وجود ندارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۵).^۱

فقیهان، عقوبت‌های دیه یا قصاص را درباره زنی که دچار رتق (انسداد داخل فرج) و قرن (استخوان درون مهبل مانع آمیزش) است نیز جاری دانسته و وجود این عیب‌ها را مانع جریان احکام پیش‌گفته ندانسته‌اند. آنها وجود این عیوب در آلت تناسلی زن را به لب‌های لال تشبیه کرده‌اند که در صورت جنایت بر آن، همانند لب‌های انسان سالم، دیه و قصاص یکسان دارد (شیخ طوسی، ۱۴۲۸ق: ج ۷، ص ۱۴۹؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۳).

فقیهان، حتی در صورت بروز جنایتی که موجب شلی و افتادگی لب‌های آلت تناسلی زن گردد نیز دوسوم دیه او را ثابت دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۸ق: ۴۵۲).

در این میان، نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است: درباره قطع شفران و اسکتان روایتی نداریم و روایات موجود در این زمینه، فقط حکم قطع فرج زن را بیان کرده‌اند.

در روایتی صحیح از امام صادق (ع) چنین آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَةٍ لِأُغْرِمَتْ لَهَا دِيَّتُهَا فَإِنْ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا الدِّيَّةَ قَطَعَتْ لَهَا فَرْجَهُ إِنْ طَلَبَتْ ذَلِكَ؛ اگر مردی آلت تناسلی زنی را ببرد، به غرامت، دیه او را بر مرد لازم می‌کنم، اگر دیه او را پرداخت نکرد، در صورت درخواست زن، آلت تناسلی مرد را قطع می‌کنم» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۴۳۲).

البته فراز آخر روایت، متروک است؛ اما فقها به فراز ابتدایی آن (دیه داشتن آلت تناسلی) فتوا داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۱، ص ۲۲۸).

۱. متن صاحب جواهر چنین است: «و حينئذ فتجب الدية في الأسكتين لا في حرفيهما الذين فيهما من الدية بالحساب إن أمكنت النسبة بالمساحة و إلا فالحكومة كما في كشف اللثام و الرياض، و أولى منه الصلح و كذا في غيره. و احتمال ثبوت الدية لهما أيضا باعتبار كونهما عضوين في البدن فيندرجان في العموم السابق واضح الضعف للأصل بعد ظهور العموم في غيره لعدم تميزه عضوا مستقلا بل هو كطرف الشفتين».

فقه‌ها فرج را در این روایت، به شفران (لب‌های بزرگ یا همراه با لب‌های کوچک) تفسیر کرده و هر کدام از آنها را دارای نصف دیه زن دانسته‌اند. شاهد این فهم نیز قاعده‌ای است که می‌گوید: هر عضوی در بدن که دوتایی بود، در قطع هر دو قسمت، یک دیه کامل ثابت است. از آنجاکه فرج شامل دو شفران است، پس مراد روایت از فرج، شفران می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۶، ص ۴۸۲-۴۸۳).^۱ البته همان‌طور که گذشت، مراد از قطع اسکتان و شفران، قطع لب‌های بزرگ یا لب‌های بزرگ به همراه لب‌های کوچک فرج است؛ نه لب‌های کوچک به تنهایی. برخی فقها، فقط از دیه قطع فرج سخن گفته‌اند، نه از قطع اسکتان یا شفران (کیدری، ۱۴۱۶ق: ۵۰۷).

به نظر می‌رسد در ثبوت کل دیه، همان تعبیر فرج (آلت تناسلی) از تعبیر شفران یا اسکتان بهتر باشد (مدنی، ۱۴۰۸ق: ۲۴۶)؛^۲ زیرا در آناتومی آلت تناسلی زن، علاوه بر لب‌های بزرگ و کوچک، غده کلیتوریس و بخشی از عانه (که بالای غده کلیتوریس و چسبیده به آن است) نیز در نظر عرف، تشکیل‌دهنده آلت تناسلی او به‌شمار می‌رود و بریدن آلت تناسلی زن، شامل همه این بخش‌ها می‌گردد؛ از این رو باید گفت: از آنجاکه در نظر عرف، فرج (آلت تناسلی) زن، شامل لب‌های بزرگ و کوچک و غده کلیتوریس و حتی بخش کمی از رقب می‌شود، در صورتی که تمام آلت تناسلی زن و مقدار کمی از رقب او که در نظر عرف بر آن صدق فرج می‌شود، بریده گردد، دیه کامل ثابت می‌شود و در کمتر از آن - همچون بریدن لب‌های کوچک به تنهایی یا در هر جا شک کردیم که کل آلت تناسلی زن در نظر عرف بریده شده یا نه - ارش یا

۱. «و هو محمول علی قطع الشفرتین معاً، و الأول علی قطع إحداهما، و الشاهد علیه بعد الاتفاق القاعدة التی قدّمناها. و لبس فی الخبرین کما تری لفظ الشفرتین حتی یحتاج إلی تحقیق معناهما، بل غایه ما فیهما قطع الفرج، و المتبادر منه الشفرة بالمعنی الأول.»

۲. «التعبیر بقطع الفرج کما فی الحدیثین المذكورین أولى من التعبیر باللحمین المحیطین بالفرج.»

دیه به نسبت کل آلت تناسلی محاسبه می‌گردد؛ زیرا اصل عدم وجود دیه کامل است؛ مگر در قطع یک عضو کامل. البته در صورتی که با جنایتی، غده کلیتوریس بریده شود و بدین سبب، تمام منفعت لذت زن از آمیزش از بین رود، آیا دیه کامل زن ثابت می‌شود یا ارش؟ بحثی است که بدان پرداخته می‌شود.

۲.۱.۲. ركب

ركب قسمت بالای آلت تناسلی زن است که زیر ناف قرار دارد و عمده موهای زاید بر آن می‌روید. ركب، در زن بسان عانه در مرد است. در جنایت بر ركب به تنهایی فقیهان، ارش را ثابت دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۲۷۵). دلیل این امر، عدم صدق جنایت بر کل آلت تناسلی است؛ چون هرگاه جنایت بر بخشی از یک عضو که دیه‌ای مشخص در شرع ندارد، واقع شود، فقط موجب ارش است (اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ص ۴۱۷).

مسئله‌ای که برخی فقها بدان تصریح کرده‌اند، اینکه ركب چه همراه فرج بریده شود یا به تنهایی، ارش دارد (امام خمینی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۸۴). مراد در اینجا این است که هرگاه جانی علاوه بر فرج مقداری از ركب را برید، علاوه بر کل دیه فرج، ارش ركب را هم باید بپردازد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۱).

به‌طور قاعده بحث جراحات در ركب و حتی بقیه آلت تناسلی زن، طبق قاعده عمومی جراحات، محاسبه می‌شود.

در بحث قصاص نیز به نظر می‌رسد طبق قانون قصاص در فقه، زن و مرد در ركب مساوی‌اند و هر کدام می‌تواند با حصول شرایط، دیگری را قصاص کند.

۲.۱.۳. ازاله بکارت

برداشتن بکارت زن - جز از راه ازدواج شرعی - حرام است و کسی که اقدام به این عمل کند، تعزیر می‌شود و به قول مشهور، مهر المثل زن را ضامن است و اگر

جانی زن باشد، در صورت مساوات، قصاص می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۱ و ج ۲، ص ۳۷۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۲۶۳).

۲.۱.۴. افضاء

افضاء جنایتی است که به سبب آن مجرای حیض و غائط یکی می‌شود. به یکی شدن مجرای حیض، غائط و بول نیز افضاء گفته شده است. قول مشهور یکی شدن مجرای بول و حیض است (جمعی از محققان، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۵۹۲). در صورت افضای زن توسط اجنبی، دیه کامل زن بر افضاکننده ثابت است و اگر همراه با اکراه باشد و به واسطه آمیزش، علاوه بر دیه، مهر آن زن را نیز باید پردازد (خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۴۵۷-۴۶۰). در صورتی که افضاء به واسطه آمیزش همسرش باشد، دارای احکامی است که در جای خود باید بحث شود.

۲.۱.۵. استیصال

مراد از استیصال از بیخ کردن چیزی است. در بحث ختنه زنان مراد از استیصال کردن تمام یا بخشی از غده کلیتوریس زنان است. برخی فقیهان در توضیح عدم استیصال گفته‌اند: مراد این است که تنها بعض غده بریده شود، نه اینکه تمام غده کنده شود (مجلسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۱، ص ۶۷). این تفسیر چنان که توضیح داده خواهد شد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

برخی فقیهان، تصریح به کراهت استیصال در ختنه زنان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۳).^۱ ممکن است مراد اینان از کراهت استیصال، استیصال پوست روی غده باشد نه خود غده؛ زیرا آسیب رساندن و کندن این غده - به عنوان عضوی حساس و مؤثر در ارتباط جنسی - زن را دچار نقص در لذت جنسی و عدم رضایتمندی از عمل زناشویی می‌کند و طبق قواعد فقهی، باید حکم به حرمت بریدن

۱. «کما أنه ينبغي عدم استئصال فيه».

آن کرد؛ همان‌گونه که فقها در بحث ختنه پسران گفته‌اند: اگر ختنه‌کننده به عمد یا اشتباه، بیش از اندازه بُبرد، ضامن است، هرچند حاذق باشد؛ مگر آنکه ذمه خود را قبل از ختنه در فرض اشتباه از ضمان بری کرده باشد و ختنه‌شونده یا ولی او بپذیرد (همان: ج ۲۷، ص ۳۲۲؛ امام خمینی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۶۱).

در صحیح‌های رسول خدا (ص) از استیصال و کندن آن غده نهی کرده و فرموده است: «... فَلَا تَنْهَكِي [أَيُّ لَّا تَسْتَأْصِلِي] وَ أَشِمِّي؛ زیاده‌روی مکن یعنی از بیخ بر نیاور، بلکه فقط به مقداری که بویی از بریدن باشد، کافی است ...» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ص ۴۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۸).

از آنجاکه اصل در نهی حرمت است، مگر خلاف آن ثابت شود، اصل اولی حرمت استیصال و آسیب رساندن به غده است؛ از این‌رو در عمل ختنه زن، نباید به غده کلیتوریس کمترین آسیبی برسد.

در روایتی مرسل، امیرمؤمنان علی (ع)، زنی را که در ختنه دختری مبالغه کرده بود و بیش از حد لازم بریده بود، مؤاخذه می‌نماید و می‌فرماید: «وَيْلَكَ فَهَلَّا أَبْقَيْتَ مِنْ ذَلِكَ ...؛ وای بر تو! آیا نباید چیزی باقی می‌گذاشتی؟» (مغربی، ۱۳۸۳ق: ج ۲، ص ۴۱۷). در نتیجه باید گفت: بریدن حتی قسمتی از غده هم حرام است و موجب ضمان؛ بر خلاف کلام کسانی که حکم به کراهت این کار کرده‌اند.

به هرروی به جهت امر به کم بریدن، بدون تعیین مقدار آن در روایات، مسمای بریدن پوست روی غده، در صدق ختنه و استحباب آن کفایت می‌کند (قمی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۶۱۳). حال که با بریدن کمی از پوست روی غده، استحباب تحقق پیدا کرد، حتی با شک در جواز بریدن بخشی از غده، اصل حرمت بریدن، به قوت خود باقی است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چنانچه زنی این غده را از بین برده باشد، با وجود شرایط، قصاص می‌شود؛ اما اگر شرایط قصاص نباشد، همچون عمدی نبودن یا مرد

بودن جانی، آیا کردن کامل غده دیه کامل دارد یا ارش؟ قاعده‌ای در فقه وجود دارد که طبق آن هرگاه عضوی در بدن یکی باشد و با جنایتی از بین رود، دیه کامل ثابت می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۷۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۱۹۰، ۲۰۹ و ۲۹۱). اما از آنجاکه این غده در نظر عرف به تنهایی، عضوی کامل نیست؛ پس دیه کامل ندارد؛ بلکه دارای ارش است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۲۷۵). این در صورتی است که با کنده شدن آن لذت آمیزش از بین نرود یا فقط بخشی از آن کم شده باشد.

آیا در صورت از بین رفتن تمامی لذت آمیزش، به جهت کنده شدن غده، ارش ثابت است یا دیه کامل؟ در عنوان بعد به حکم این صورت پرداخته می‌شود.

۲.۱.۶. لذت آمیزش

در صورت وارد آمدن جنایتی بر زن - همچون خوراندن دارویی به او - که موجب از بین رفتن لذت آمیزش زن گردد، بین فقها در حرمت و ضمان اختلافی نیست؛ گرچه در اینکه دیه کامل ثابت می‌گردد یا ارش، اختلاف است (اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ص ۴۴۴؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۱، ص ۴۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۳۱۳).

اما چنانچه با کنده شدن غده کلیتوریس تمامی لذت آمیزش زن از بین رود، آیا دیه کامل بر عهده جانی است یا نه؟ همان‌طور که گذشت، در صورت کم شدن لذت، فقط ارش ثابت است. اما در صورت از بین رفتن کامل آن، کسانی که از بین رفتن منفعتی در بدن را موجب دیه کامل می‌دانستند، در این فرض، به طریق اولی، دیه کامل را ثابت می‌دانند؛ اما آنان که ارش را ثابت می‌دانستند، ممکن است به دلیل اینکه عضوی کامل و دارای منفعتی خاص در بدن از بین رفته است، طبق قاعده بگویند: چنین جنایتی، دیه کامل دارد؛ هرچند کسانی همچون صاحب جواهر به درستی می‌گویند: به جهت عدم اطلاق عضو کامل به غده، و همچنین عدم قبول

قاعده یاد شده در منافع، باید در این صورت نیز حکم به ارش یا مصالحه کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۳۱۱ و ۳۱۳).

نتیجه اینکه عموماً و اطلاقات باب قصاص و دیه شامل وارد کردن هر گونه جنایت بر آلت تناسلی زن است و با وجود شرایط مذکور در فقه، هرگونه جراحی بر آلت تناسلی زن، موجب قصاص خواهد بود و در صورت فقدان شرایط، موجب ثبوت دیه یا ارش است. بنابراین تردیدی نیست که هر جراحی بر آلت تناسلی زن وارد شود - مگر آن مقداری که به طور قطع شرع آن را جایز دانسته - حرام می‌باشد؛ هر چند این جنایت به‌عنوان ختنه صورت گرفته باشد.

آیت‌الله سیستانی بر این مطلب تصریح دارد و ختنه زنان را سنت شرعی نمی‌داند و هرگونه آسیب به دختر را حتی به‌عنوان ختنه حرام دانسته و در جواب استفتائی چنین می‌گوید: «... در صورتی که ختنه به دختر آسیب برساند، حرام می‌باشد و اما قطع خود عضو جنسی زن [غده] و یا قطع قسمتی از آن به‌یقین جنایتی در حق دختر محسوب می‌شود و برای والدین هیچگونه مجوزی در اقدام به آن وجود ندارد» (www.sistani.org).

۲.۲. ختنه زنان در اسلام

۲.۲.۱. خفض در لغت

طریحی می‌گوید: «خفض، راحتی و آرامش است. وقتی گفته می‌شود در خفض زندگی است، یعنی در راحتی و آرامش ... خفض دختر، ختنه کردن اوست؛ همچون ختنه کردن پسر» (طریحی، ۱۴۱۶ق: ماده «خفض»). ابن‌منظور نیز می‌گوید: «خفض، ضد رفع و بلندی است ... خفض، آرامش زندگی و وسعت آن است. خفض جاریه یعنی ختنه کردن او؛ همچون ختنه برای پسر» (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ماده «خفض»).

گویی علت اینکه در لغت عرب برای ختنه دختر از واژه خفض استفاده شده، این است که ختنه دختر را مایه سلامتی، شادی و خرمی او می دانسته اند. از برخی روایات نیز همین نکته استفاده شود که در ادامه بدان اشاره می شود.

۲.۲.۲. حکم ختنه

هرچند از حکم ختنه در قرآن سخنی گفته نشده، اما به اجماع فقها و به استناد روایات فراوان، ختنه بر پسری که قبل از بلوغ ختنه نشده، پس از بلوغ، واجب است؛ چنان که بر کافر تازه مسلمان ختنه کردن واجب می باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۳). از نظر فقهی ختنه پسر با بریدن پوست غلاف گونه پوشاننده سر آلت تناسلی، در حدی که تمام حشفه آشکار گردد، تحقق می یابد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۴۸۱؛ امام خمینی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۱). مسلمانان و حتی غیرمسلمانانی که پسران را ختنه می کنند، به همین شکل عمل می کنند.

هرچند عمومات امر به ختنه به ظاهر شامل ختنه دختر و پسر می شود، اما ممکن است به جهت انصراف آنها به پسر، نتوان بر اصل مشروعیت یا استحباب ختنه جنس اناث، بدانها استناد کرد؛ از این رو باید در این موضوع به روایات خاص رجوع نمود. درباره استحباب ختنه زنان، در منابع روایی، احادیثی متعدد از معصومان (ع) وارد شده است که پس از این بررسی خواهد شد.

مذاهب اهل سنت اعم از، مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی آن را مستحب می دانند (وزاره الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، ۱۴۲۷ق: ج ۱۹، ص ۲۷ و ۲۹).^۱ بسیاری از

۱. موسوعة الفقهية [الكويتية]، ج ۱۹، ص ۲۷: «وَهُوَ مَنْذُوبٌ فِي حَقِّ الْمَرْأَةِ عِنْدَ الْمَالِكِيَّةِ، وَعِنْدَ الْحَنَفِيَّةِ وَالْحَنَابِلَةِ فِي رَوَايَةٍ يُعْتَبَرُ جَنَائِهَا مَكْرُمَةً وَلَيْسَ بِسُنَّةٍ، وَفِي قَوْلٍ عِنْدَ الْحَنَفِيَّةِ: إِنَّهُ سُنَّةٌ فِي حَقِّهَا كَذَلِكَ، وَفِي ثَالِثٍ: إِنَّهُ مُسْتَحَبٌّ»؛ ص ۲۹: «لِلشَّافِعِيَّةِ فِي تَعْيِينِ وَقْتِ الاسْتِحْبَابِ وَجُهَانِ: الصَّحِيحُ الْمُفْتَى بِهِ أَنَّهُ يَوْمُ السَّابِعِ وَيُحْتَسَبُ يَوْمُ الْوِلَادَةِ مَعَهُ لِحَدِيثِ جَابِرٍ: عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَخَتَنَهُمَا لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ، وَفِي مُقَابِلِهِ وَهُوَ مَا عَلَيْهِ الْأَكْثَرُونَ أَنَّهُ الْيَوْمُ السَّابِعُ بَعْدَ يَوْمِ الْوِلَادَةِ».

فقیهان شیعه نیز حکم به استحباب آن کرده و حتی بر آن ادعای اجماع به هر دو قسمش شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۵۲).^۱

برخی معاصران نیز بر استحباب این عمل، تصریح کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۲۸۹)؛^۲ هرچند عده‌ای دیگر آن را نپذیرفته‌اند (www.sistani.org)؛ به نقل از سایت خبرگزاری ایلنا).^۳ بعضی دیگر نیز بدون آنکه استحباب آن را نفی کنند، بر عدم لزوم اجرای آن تأکید ورزیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۳۷۵).^۱

۱. شیخ طوسی، النهاية، ص ۵۰۲: «و أما خفض الجواري، فإن فعل، كان فيه فضل كبير و ثواب جليل»؛ نجفی، جواهر الکلام ج ۳۱ ص ۲۶۲: «و أما في الاناث المعبر عنه في كلام الاصحاب بـ (خفض الجواري) فـ (مستحب) بلا خلاف، بل الاجماع بقسميه عليه»؛ بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۵۲: «الثاني [في استحباب الخفض بالنسبة إلى النساء] لا خلاف بين الأصحاب في استحباب ذلك في النساء».

۲. شیرازی، ۱۰۰۰ مسأله في بلاد الغرب، ص ۲۸۹: «السؤال (۵۲۴): إذا كانت الغريزة الجنسية حقا للمرأة، فعلى أي أساس يتم ختنانها عند البعض؟ الجواب: ... و هو مع توفر شروطه و مهارة الخافضة مستحب في الأنثى و ليس بواجب»؛ جواب استفتاء از محضر حضرت آیت‌الله اردبیلی: ختنه دختران که اصطلاحاً به آن خفض الجواري گفته می‌شود، واجب نیست، بلکه مستحب است (به نقل از سایت خبرگزاری ایلنا).

۳. آیت‌الله سیستانی: اگر منظور از ختنه دختر بریدن پوسته عضو جنسی زن (خروسه) باشد، صحیح آن است که این کار سنت شرعی نیست، بلکه در صورتی که ختنه به دختر آسیب برساند، حرام می‌باشد و اما قطع خود عضو جنسی زن [غده] و یا قطع قسمتی از آن به یقین جنایتی در حق دختر محسوب می‌شود و برای والدین هیچ‌گونه مجوزی در اقدام به آن وجود ندارد. (www.sistani.org).

آیت‌الله صانعی: در برخی نقاط جهان، عمل ختنه دختران مرسوم است. آیا این عمل وجه شرعی دارد؟ برخی جوامع پزشکی معتقدند در اثر این عمل به زن لطمه جسمی یا روحی وارد می‌شود و یا احتمال خطر برای آن متصور است، در این صورت حکم چیست؟ آیا اجبار زن به ختنه جایز است و ولی دختر می‌تواند او را وادار به این عمل کند؟

ختنه دختران - که در روایات به خفض الجواری تعبیر شده - سنت و مستحب نبوده و نمی‌باشد و بعضی روایات هم بر اختصاص آن نسبت به پسران و نفی سنت بودن آن نسبت به دختران دلالتی روشن و واضح دارد؛ چنانچه در صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) و صحیح ابی بصیر مرادی از امام باقر (ع) بر آن تصریح شده است و در موثق مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) نیز برای زنان به عنوان مکرمه شمرده شده و به نحو

باید توجه داشت که چنانچه این عمل مستحب باشد، به یقین توصیلی است؛ زیرا شرطیت قصد قربت، نیاز به دلیل دارد که در این موضوع چنین چیزی وجود ندارد.

۲.۳. بررسی ادله استحباب ختنه زنان

روایاتی متعدد درباره ختنه زنان وارد شده است؛ تا جایی که برخی ادعای مستفیض و حتی متواتر بودن روایات دال بر استحباب ختنه زنان را نیز مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۲). در برخی کتب روایی بابی به عنوان خفص جواری (ختنه دختران) یا استحباب خفص جواری وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۱، ص ۴۴۲). این روایات را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۲.۳.۱. روایاتی که از آنها حکم اباحه به دست می‌آید

اول. صحیح محمد بن مسلم: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا هَاجَرْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَاجَرْتُ فِيهِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا أُمُّ حَبِيبٍ وَكَانَتْ خَافِضَةً تُخْفِضُ الْجَوَارِيَ فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهَا يَا أُمَّ حَبِيبٍ الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِكَ هُوَ فِي يَدِكَ الْيَوْمَ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

منطوق بر عدم سنت بودن آن برای زنان دلالت دارد. «خفص النساء مکرمه و ليس من السنه و لاشيئاً واجباً». و مکرمه به معنی آن چیزی است که سبب حسن و بزرگواری آنها نزد شوهرانشان می‌باشد که نه از سنت است و نه چیزی که واجب باشد. و ناگفته نماند مکرمه که در مقابل سنت آمده گویای آن است که از نظر اسلام و شرع مبین دارای رجحان و استحباب نبوده، بلکه یک امر مردمی و خواسته افراد در زمان‌ها و مکان‌ها بوده و جهتش هم همان حسن و زیبایی و کرامت نزد شوهر می‌باشد، و اما اگر این عمل دارای ضررهای روحی و جسمی باشد، باید قائل به حرمت و عدم جواز شد و ولی دختر نیز در این گونه موارد که به ضرر دختر می‌باشد، ولایت و حق دخالت ندارد (به نقل از سایت خبرگزاری ایلنا).

۱. مکارم، استفتائات جدید، ج ۲، ۳۷۵: در حال حاضر در محیط اسلامی به این امر عمل نمی‌شود؛ زیرا به اتفاق علمای شیعه جزء واجبات نیست و لزومی ندارد اقدام به چنین کاری کنند.

إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَاماً فَتَنْتَهَانِي عَنْهُ قَالَ لَا بَلْ حَلَالٌ فَأَذِنِي مِنِّي حَتَّى أَعْلَمَكَ قَالَتْ فَذَنُوتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا أُمَّ حَبِيبٍ إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تَنْهَكِي أَيُّ لَا تَسْتَأْصِلِي وَ أَشْمِي ... ؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگامی که زنان به سوی پیامبر (ص) به مدینه هجرت کردند، در میانشان زنی به نام امّ حبیب بود که زنان را ختنه می‌کرد. حضرت به وی فرمودند: ای امّ حبیب! امروز هم همان کاری که در مکه در دست داشتی، بدان مشغولی؟ عرض کرد: بله ای رسول خدا! اگر حرام است، مرا از آن نهی کنید تا آن را ترک کنم. رسول خدا (ص) فرمودند: نه حلال است. نزدیک بیا تا تو را چیزی بیاموزم. امّ حبیب گفت: نزدیک پیامبر رفتم، حضرت به من فرمودند: هنگامی که ختنه می‌کنی، زیاده‌روی مکن و مقدار کمی از آن بردار ...» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ص ۴۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۸).

نکته جالب توجه در این روایت آن است که رسول خدا (ص) به کم بریدن هنگام ختنه زن امر می‌کند و از بریدن عمیق نهی می‌نماید و در مقدار کم بریدن، آن را به بوییدن تشبیه می‌کند و می‌فرماید: گویی که تنها بویی از بریدن باشد. زمخشری در توضیح «أشْمِي» می‌گوید: رسول الله (ص) بریدن اندک را تشبیه به بوییدن کردند (زمخشری، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۳۳).^۱

البته در صورت اثبات استحباب خفض، باید گفت: مراد از حلال در این روایت اباحه به معنای اعم است و با استحباب قابل جمع است. روایت دارای ذیلی است که ممکن است آن را در دسته آخر روایات قرار دهد که بدان اشاره خواهد شد.

دوم. روایت عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُجِبَ فِي الْوَلِيمَةِ وَالْخِتَانِ وَ لَا تُجِبُ فِي خَفْضِ الْجَوَارِي؛ دعوت ولیمه

۱. «الْخَفْضُ: خَتْنُ الْمَرْأَةِ خَاصَّةً، شَبَّهَ الْقَطْعَ الْيَسِيرَ بِإِشْمَامِ الرَّائِحَةِ».

عروسی و ختنه‌سوران را اجابت کن؛ لیکن دعوت برای ختنه دختر را اجابت نکن» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۲۷۵).

هرچند این روایت، از اجابت دعوت مراسم ختنه دختر نهی می‌کند و فقها طبق آن حکم به کراهت این کار کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۴، ص ۲۷۲)؛ لیکن می‌توان به دلالت التزامی، اصل جواز ختنه دختر را از آن استنباط کرد؛ زیرا اگر اصل این کار حرام بود، امام (ع) از خود خفض نهی می‌فرمود، نه از اجابت دعوت مراسم آن. ارتکاز فقها نیز همین بوده است؛ زیرا از آنجاکه اصل ختنه را در روایت جایز، بلکه مستحب می‌دانسته‌اند، نهی از اجابت دعوت را حمل بر کراهت قبول دعوت کرده‌اند.

سوم. صحیحہ حریز: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تَطُوفَ الْمَرْأَةُ غَيْرَ الْمَخْفُوضَةِ فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلَا يَطُوفُ إِلَّا وَهُوَ مُخْتَتِنٌ؛ امام صادق (ع) فرمود: اشکال ندارد زن ختنه‌نشده طواف کند؛ اما مرد طواف نکند، مگر آنکه ختنه شده باشد (اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ص ۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۴، ص ۲۸۱).

این روایت نیز به دلالت التزامی بر جواز ختنه زن گوشزد می‌کند؛ چراکه گویی ارتکاز این بوده که زن نیز همچون مرد باید ختنه کند و امام آن را در طواف، لازم ندانسته است.

۲.۳.۲. روایاتی که مفادشان عدم وجوب ختنه زنان و وجوب آن فقط بر مردان است

اول. صحیحہ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «جَنَانُ الْعُلَامِ مِنَ السَّنَةِ وَ حَفْضُ الْجَوَارِي لَيْسَ مِنَ السَّنَةِ؛ ختنه کردن پسر بچه از سنت [واجب] است؛ لیکن

ختنه دختر از سنت [واجب] نیست» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۶۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۷).

دوم. صحیحه «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْجَارِيَةِ تُسَبَّى مِنْ أَرْضِ الشَّرْكِ فُتُسَلِّمُ فُتُطْلَبُ لَهَا مَنْ يَخْفِضُهَا فَلَا نَقْدِرُ عَلَى امْرَأَةٍ فَقَالَ أَمَّا السُّنَّةُ فِي الْخِتَانِ عَلَى الرِّجَالِ وَلاَ عَلَى النِّسَاءِ؛ ابوبصیر از امام باقر (ع) سؤال می‌کند: کنیزی است که از سرزمین کفار اسیر و سپس مسلمان شده است. زنی که او را ختنه کند، نیافتم؟ امام (ع) فرمودند: سنت ختان فقط بر مردان است و بر زنان واجب نیست» (همان).

مراد از سنت در این روایات سنتی از سنن دینی به معنای واجبی از واجبات الهی است، نه به معنای مستحبی از مستحبات؛ شاهد آن نیز وجوب آن بر مردان است که از آن تعبیر به سنت شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۱).^۱ از این رو این دسته روایات با حکم به استحباب ختنه بر زنان منافات ندارد (مجلسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۱، ص ۶۶).^۲

روایتی دیگر نیز از امیرمؤمنان، علی (ع) وارد شده است: سوم. موثقه غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع لَا بَأْسَ أَنْ لَا تَخْتَنِينَ الْمَرْأَةَ فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلَا بُدَّ مِنْهُ؛ اشکال ندارد که زن را ختنه نکنند؛ لیکن درباره مردان، چاره‌ای جز ختنه کردن آنان نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۴۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۶۱۸).

۱. «فإن المراد بعد معلومية استحبابه في النساء نفى الوجوب، فیدل على إرادة الواجبة من السنة في مقابلتها».

۲. «و ليس على النساء أى لا يجب عليهن، و ليس سنة مؤكدة فيهن، فلا ينافي استحبابه كما ذكره الأصحاب....»

المعنى أنها ليست من السنن بل من التطوعات».

گویی در این روایت، ارتکاز مردم، وجوب ختنه دختر بوده که امام این ارتکاز را با این بیان که ختنه نکردن زنان اشکال ندارد، اصلاح می‌کند.

۲.۳.۳. روایاتی که بر استحباب ختنه زنان دلالت دارد

اول. روایتی که مشهور آن را ضعیف (مجلسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۱، ص ۶۶) و برخی قوی (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۶۱۷) می‌دانند، چنین است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ طَيْبَةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِيَ فَدَعَاَهَا النَّبِيُّ ص فَقَالَ لَهَا يَا أُمُّ طَيْبَةَ إِذَا خَفَضْتَ الْجَوَارِيَ فَأَشِمْمِي وَلَا تُجَحِّفِي فَإِنَّهُ أَصْفَى لِلْوَنِّ الْوَجْهَ وَ أَحْظَى عِنْدَ الْبُعْلِ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: زنی بود که ام طیبه نام داشت و به کار ختنه زنان اشتغال داشت. رسول خدا (ص) او را خواست و فرمود: ای ام طیبه! هنگامی که زنان را ختنه کردی کمی بپر و زیاده‌روی مکن؛ زیرا این کار رنگ را زیباتر می‌کند و موجب بهره بیشتر نزد شوهر است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۸).

دوم. روایت مرسل نیز شبیه روایت یادشده از حضرت علی (ع) وجود دارد. متن روایت چنین است: «وَعَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ إِذَا خَفَضْتُنَّ بَنَاتِكُنَّ فَبَقَيْنَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَإِنَّهُ أَنْفَى لِلْأَوَانِهِنَّ وَ أَحْظَى لَهُنَّ عِنْدَ أَرْوَاجِهِنَّ؛ ای گروه زنان، هنگامی که دخترانتان را ختنه کردید، از آن چیزی باقی گذارید که این کار باعث روشنی رنگ آنان و بهره بیشتر برای آنان نزد شوهرانشان می‌شود» (مغربی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۱۲۴).

این روایت به صراحت می‌گوید: زنی که ختنه شده، رنگ رخسارش روشن‌تر و از زوج خود لذت و بهره جنسی بیشتری می‌برد. مفاد این روایت ارشاد به مصلحت دنیوی و خاصیت خفص است. البته بسیاری فقیهان در موارد مشابه حکم به استحباب می‌کنند.^۱ سوم. صحیح محمد بن مسلم که در گروه اول روایات گذشت، ذیلی دارد که می‌توان بر استحباب ختنه زنان بدان تمسک کرد. در صحیح چنین آمده است: «... فَقَالَ يَا أُمَّ حَبِيبٍ إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تَنْهَكِي أَيَّ لَا تَسْتَأْصِلِي وَ أَشْمِي فَإِنَّهُ أَشْرَقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظَى عِنْدَ الزَّوْجِ؛ رسول خدا (ص) به من فرمودند: هنگامی که ختنه می‌کنی، زیاده‌روی مکن و مقدار کمی از آن بردار که این کار صورت را شاداب‌تر می‌کند و نزد شوهر لذت را بیشتر می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۸).

طبق این روایت، پیامبر اکرم (ص) از ختنه کردن زنان نهی نمی‌کند؛ بلکه فقط یادآور می‌شود که در برداشتن و بریدن از آلت تناسلی زن افراط مکن و به مقدار بسیار کم بسنده کن.

ذیل چندین روایت مشابه، تعلیل ذکر شده است. حضرات معصومان (ع) در این روایات می‌فرمایند: «زیرا این‌گونه ختنه برای زیبایی و شادابی زنان مؤثرتر است و بهره آنان نزد شوهر بیشتر است». اگر فقط این روایات وجود داشت، می‌توان گفت این تعلیل، ارشاد به مصلحت دنیوی است نه مستحب شرعی. البته همان‌گونه که گذشت، بسیاری از فقیهان، این‌گونه روایات را نیز دلیل بر استحباب شرعی می‌دانند. عبارت «أَحْظَى عِنْدَ الزَّوْجِ» در این روایت را برخی لغویان این‌گونه معنا کرده‌اند: مایه خوشبختی زن است و در قلب شوهر جا می‌گیرد (ابن اثیر، ۱۴۱۸ق؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: واژه «حظا»)^۲.

۱. به عنوان نمونه رک: ابوابی که در آن شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه جلد ۲۵، حکم به استحباب خوردن برخی میوه‌ها کرده است.

۲. «أَقْرَبُ إِلَيْهِ وَ أَسْعَدُ بِهِ، مِنْ قَوْلِهِمْ: حَظَّتِ الْمَرْأَةُ عِنْدَ زَوْجِهَا تَحْظَى حَظَّوَةً - بِالضَّمِّ وَ الْكَسْرِ - سَعْدَتُ بِهِ وَ دَنَتْ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَحَبَّهَا».

به نظر می‌رسد از این فراز روایت چنین استفاده می‌شود که اگر ختنه زن به صورت صحیح صورت گیرد، نه تنها مایه سرد شدن روابط جنسی نمی‌شود، بلکه به عکس این عمل مایه حظ و بهره بیشتر زن در روابط جنسی و هنگام آمیزش است. این مطلب را می‌توان از عبارت «أَحْطَىٰ عِنْدَ الزَّوْجِ» به قرینه تصریح روایتی دیگر که ذکر شد، استفاده کرد. روایت فرمود: «وَ أَحْطَىٰ لَهُنَّ عِنْدَ أَرْوَاجِهِنَّ؛ حظ و بهره زنان هنگامی که نزد شوهرانشان اند (کنایه از هنگام آمیزش)، بیشتر می‌شود».

چهارم. صحیحہ فضل بن شاذان: «فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ وَ الْخَتَانُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ لِلرِّجَالِ وَ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ؛ ختنه برای مردان سنت واجب و برای زنان مایه کرامت است» (بحرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۰، قسم ۲، ص ۲۹۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۱، ص ۴۲۷).

از این جهت که این روایت صحیح است، می‌توان آن را مهم‌ترین دلیل استحباب برشمرد.

پنجم. مؤید این روایت، روایت دیگری به همین مضمون است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْخَتَانُ فِي الرَّجُلِ سُنَّةٌ وَ مَكْرُمَةٌ فِي النِّسَاءِ؛ امام صادق علیه السلام: ختنه در مرد سنت [واجب] و در زن مایه کرامت او است» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۷).

ششم. روایت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «خَفْضُ الْجَارِيَةِ مَكْرُمَةٌ وَ لَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ وَ لَا شَيْئاً وَاجِباً وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَكْرُمَةِ؛ امام صادق (ع): ختنه دختر مایه کرامت اوست و از سنت یا چیزی واجب نیست؛ و چه چیز بافضیلت‌تر از کرامت؟» (همان).

به تصریح برخی این روایت ضعیف است (مجلسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۱، ص ۶۶). دلیل ضعف مسعد بن صدقه است؛ لیکن برخی مسعد بن صدقه را با مسعد بن زیاد ثقه یکی دانسته‌اند که در این صورت روایت موثق می‌شود (شیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۶۵۰).

در این روایت، جمله «وَلَا شَيْئاً وَاجِباً» تفسیر «لَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ» است. از این رو دلیل بر نفی استحباب نمی‌شود؛ زیرا بیان شد که مراد از سنت در روایت، سنت واجب از ناحیه رسول (ص) در قبال واجب به کتاب است. این روایت به روشنی دلالت می‌کند که ختنه زنان مستحب شرعی است؛ نه ارشاد به مصلحت دنیوی؛ زیرا حضرت فرمود چه چیز از کرامت بافضیلت‌تر است؛ گویی خود خفض باعث کرامت زن می‌شود.

علامه مجلسی در توضیح مکرمه بودن خفض برای زن می‌گوید: «ختنه برای زن مایه نیکی وی و کرامت او نزد شوهرش می‌باشد، معنای این روایات آن است که ختنه سنت [واجب] نیست؛ بلکه تنها مستحب است. البته ممکن است مراد این روایت ارشاد به مصالح دنیوی باشد (نه استحباب شرعی)» (مجلسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۱، ص ۶۶).^۱ هفتم. قطب راوندی نقل کرده است که: «وَلَمْ يُبَايِعِ النَّبِيُّ (ص) أَحَدًا مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَحْنُونَةً وَ أَوَّلُ مَنْ اخْتَنَنَ مِنَ النِّسَاءِ هَاجِرُ لِحْلَفِ سَارَةَ أَنْ تَقْطَعَ عُضْوًا مِنْهَا فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِاخْتِنَانِهَا؛ رسول خدا (ص) با هیچ زنی بیعت نکرد، مگر آنکه ختنه شده بود و اولین زنی که ختنه شد، هاجر بود؛ زیرا ساره قسم خورده بود که عضوی از هاجر [که کنیزش بود] را جدا کند. پس خدای تعالی امر به ختنه او کرد» (نوری، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۱۵۲).

۱. «قوله عليه السلام: "مكرمة" أي موجبة لحسنها و كرامتها عند زوجها، و المعنى أنها ليست من السنن بل من التطوعات، و يحتمل أن يكون من الآداب و الأوامر الإرشادية للمصالح الدنيوية».

برخی دلالت این روایت را مخدوش دانسته و گفته‌اند: «کسانی که مسلمان شدند، همه قبل از اسلام مختونه بودند، به عبارت دیگر این عمل هم در مردان و هم زنان، در آن زمان رایج بوده و پیامبر (ص) دستور مستقیم به آن نداده؛ حتی در زمان ابراهیم (ع) هم بدان عمل می‌شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۸۰). در پاسخ باید گفت: بر فرض صدور چنین کاری از پیامبر (ص)، حتی اگر قبل از اسلام هم ختنه زنان رایج بوده؛ ولی باز هم عدم بیعت پیامبر (ص)، جز با زنان ختنه‌شده، نشان از کرامت آنان و استحباب شرعی این عمل دارد.

هشتم. «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ لَا تُخْفِضُ الْجَارِيَةَ حَتَّى تَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ؛ دختر را ختنه نکن تا به هفت‌سالگی برسد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۳۶۰).

هرچند سند این روایت ضعیف است، لیکن اصحاب بدان عمل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۳۴۲).

در علم اصول ثابت شده است که غایت مفهوم ندارد؛ اما در این روایت به دلیل وجود «نهی» و «حتی» روایت مفید حصر است. حتی در اینجا به معنای آلا است و حصر مفهوم دارد و حجت است (بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۳۲۰). مفهوم این روایت می‌گوید: دختر را ختنه نکن تا اینکه به هفت‌سالگی برسد؛ یعنی بعد از هفت‌سالگی او را ختنه کن.

نهم. مرسله امیرالمؤمنین (ع): وَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ أَسْرِ عُوا بِخَتَانِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ لَهُمْ وَ قَالَ لَا تُخْفِضُ الْجَارِيَةَ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ؛ در ختنه کودکان شتاب کنید؛ زیرا این کار برای آنان پاکیزگی بیشتری به بار می‌آورد، ولی دختران را تا قبل از هفت‌سالگی ختنه نکنید» (مغربی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۱۲۴).

دلالت این روایت بدین گونه است که امر به سرعت ختنه و تعلیل موجود در آن، اصل استحباب ختنه را به نحو عام، هم برای دختر و هم برای پسر اثبات می‌کند؛ اما فراز نهی در این روایت، فقط زمان ختنه برای دختر را محدود می‌کند، نه اصل استحباب آن را.

کسانی که استحباب ختنه زنان را نفی کرده‌اند، در سند روایات خدشه می‌کنند و روایاتی صحیح را که می‌گویند ختنه زن مایه کرامت اوست نیز مخصوص به کرامت نزد عرف آن زمان می‌دانند. اجماع را نیز مدرکی می‌دانند. در خلال بحث، به این ادله پاسخ داده شد (مکارم، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۸۱).

۲.۳.۴. جمع‌بندی روایات

چنان‌که روشن است، این روایات با هم تنافی ندارند و به راحتی قابل جمع می‌باشند. از جمع عرفی این روایات این نتایج به دست می‌آید:

الف) ختنه زنان، نه واجب است و نه حرام.

ب) ختنه فقط بر مردان واجب است.

ج) با توجه به وجود روایات دال بر استحباب ختنه زنان و عدم تنافی با روایات جواز ختنه آنان که هر دو مثبتین‌اند، نتیجه این می‌شود که ختنه زنان مستحب شرعی توصلی است و علاوه بر آن دارای فایده‌ای است که شارع به آن ارشاد نموده است.

پس حکم به استحباب شرعی ختنه زنان، دارای ادله معتبر روایی است. با توجه به همین روایات است که بسیاری از فقها بر استحباب آن تأکید کرده، آن را دارای

ثواب فراوان و فضیلت بسیار دانسته (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۲)^۱ و حتی ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۵۲).^۲

۳. شیوه صحیح ختنه زنان

برخی به غلط تصور کرده‌اند که ناقص‌سازی جنسی و بریدن قسمتی از آلت تناسلی زنان به یکی از چهار روش پیش‌گفته، همان ختنه‌ای است که در اسلام به آن سفارش شده است. برای اینکه بطلان این نظر آشکار شود، بحث چگونگی ختنه زنان از نظر اسلام بررسی می‌شود.

مهم‌ترین مسئله درباره ختنه زنان، چگونگی انجام آن است. آنچه مورد انتقاد است، بلکه حرام شرعی است، مثله کردن جنسی زنان، نقص عضو آنان و ایجاد ضرر و زیان به آنان با این عمل است؛ و هرگاه بر ختنه زن این عناوین صادق باشد - چنان‌که برخی مراجع معاصر تصریح کرده‌اند - حرام قطعی است (سایت خبرگزاری ایلنا).^۳

تفاوت ختنه زنان در عرف و آنچه در برخی جوامع و با هر انگیزه‌ای رخ می‌دهد، با آنچه شرع بدان حکم کرده، بسیار است. در جوامعی که ختنه زنان معمول است،

۱. «و أما خفض الجواري، فإن فعل، كان فيه فضل كبير و ثواب جزيل».

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۶۲: «و أما في الاناث المعبر عنه في كلام الاصحاب بـ (خفض الجواري) فـ (مستحب) بلا خلاف، بل الاجماع بقسميه عليه»؛ بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۵۲: «الثاني [في استحباب خفض بالنسبة إلى النساء] لاخلاف بين الأصحاب في استحباب ذلك في النساء، و ليس بواجب إجماعاً».

۳. جواب استفتاء از محضر حضرت آیت الله اردبیلی: ختنه دختران که اصطلاحاً به آن (خفض الجواری) گفته می‌شود واجب نیست، بلکه مستحب است و باید توجه داشت که آنچه در برخی کشورهای آفریقایی به‌عنوان ختنه دختر انجام می‌پذیرد، روش غلطی است و شیوه و طریقه صحیح آن در کتب مفصل فقهی توضیح داده شده است و ظاهراً اشکالاتی که در سؤال آمده، مربوط به انجام همان روش غلط می‌باشد. ولی در هر حال چنانچه انجام آن موجب ضرر جسمی یا روانی شده یا احتمال خطر بر آن موجود باشد، انجام آن جایز نیست و ولی دختر هم حق اجبار ندارد (سایت خبرگزاری ایلنا).

این عمل به عنوان رسم و سنت قبیله‌ای و فرهنگی تلقی می‌شود و این جنبه بر جنبه‌های اعتقادی و دینی غلبه دارد. حتی کسانی هم که به انگیزه‌های اعتقادی چنین عملی را انجام می‌دهند، به دلیل ناآگاهی از چگونگی انجام دادن شرعی آن، زنان را دچار نقص عضو می‌نمایند و گرفتار عملی ضمان‌آور و حرام می‌گردند.

در ابتدای این نوشتار، انواع ناقص‌سازی جنسی زنان، و حکم حرمت آنها بیان شد؛ اما هیچ‌کدام از آن انواع با آنچه در شرع - به عنوان ختنه - بدان دستور داده شده و به عنوان حکمی مستحب بیان شده است، مطابقت ندارد. در ختنه شرعی، پوست بریده‌شده بخشی از آلت تناسلی زن - در شیوه درست آن که مورد نظر اسلام است - از همه اقسام ذکرشده، کمتر است. این مقدار آن قدر ناچیز است که پیامبر اکرم (ص) در روایت اول از آن تعبیر به بویی از بریدن نمودند.

شیوه درست ختنه زنان در اسلام که حکمی مستحب می‌باشد - چنان‌که فقها تصریح کرده‌اند - بدین صورت است که مقداری از پوست تاج‌گونه قسمت بالای منخرج ادرار که در امتداد و بالای لب‌های کوچک آلت تناسلی زن قرار دارد، بریده می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۷ و ج ۸، ص ۶۷؛ قمی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۴۱۶)؛^۱ به صورتی که بعد از ختنه و برداشته شدن پوست، غده‌ای همچون دانه

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۷: «و فوق ذلك لحم نابت كعرف الديك، و هو الذي يقطع و هو موضع الختان من المرأة»؛ همان، ج ۸، ص ۶۷: «و الجلدۃ التي يقطع فی الختان، و هی تلك الجلدۃ التي كعرف الديك بین الشفرین فی أعلى الفرج فوق مدخل الذکر و فوق منخرج البول أيضا و تلك الجلدۃ إذا قطعت یبقى أصلها كالنواة تری و یشاهد إذا هزلت المرأة و یسترها اللحم إذا سمت»؛ قمی، جامع الشتات، ج ۴، ص ۴۱۶: «و اما حقیقه الخفض: فقال فی القاموس «و خفض الجاریه، کختن الغلام خاص بهن». و یؤدی مؤداه ما فی مجمع البحرین. قال فی القاموس «اما عذرۃ المرأة و هی جلدۃ كعرف الديك- و فی بعض النسخ «كفرق الديك». و لعلہ الاظهر- بین الشفرین فی أعلى الفرج فوق مدخل الذکر و فوق منخرج البول اذا قطعت فهی اصلها كالنواة تشاهد عند الهزال و تستر عند السمن. فیستحب ازالته».

آشکار می‌گردد (شهید اول، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۲).^۱ شیخ طوسی کلامی دارد که برای جانمایی محل ختنه زنان مفید است. وی تصریح کرده است: «مراد از التقای ختائین، دخول حشفه و قرار گرفتن محل ختنه مرد، در مقابل و محاذات محل ختنه زن (در بالای آلت تناسلی او) هنگام دخول است، نه اینکه هنگام آمیزش، موضع ختنه زن و مرد با هم برخورد کند» (شیخ طوسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۷).

آشکار شد که هنگام ختنه زنان، تنها پوسته روی غده برداشته می‌شود. این غده همان کلیتوریس در آلت تناسلی زن است که در ارتباط و لذت جنسی زن نقش عمده‌ای دارد. جالب است که امروزه یکی از دلایل عمل جراحی لابیال پلاستی^۲ که متداول است، کم بودن تحریک کلیتوریس به دلیل ضخامت روپوش کلیتوریس و حجم زیادی چین پوستی روی آن است (ویکی‌پدیا، مدخل لایا پلاستی).

در اولین روایت نقل شده، پیامبر اکرم (ص) از استیصال و کندن آن غده نهی کرده است. همان‌گونه که گذشت، از آنجاکه اصل در نهی حرمت است، مگر خلاف آن ثابت شود، اصل اولی حرمت استیصال و آسیب رساندن به غده است؛ از این رو در عمل ختنه زن، نباید به غده کلیتوریس کمترین آسیبی برسد. این شیوه ختنه نه تنها مایه نقص لذت زن از همبستری با شوهر خود نمی‌شود، بلکه به دلیل اینکه پوست روی غده کلیتوریس که عضوی حساس و مؤثر در ارتباط زناشویی است برداشته شده است، زن هنگام آمیزش، لذت بیشتری از همبستری می‌برد و طبق روایات، ختنه موجب بهره‌مندی بیشتر او و در نتیجه روابط جنسی رضایتمند برای زوجین می‌شود

۱. «إذا قطعت بقي أصلها كالنواة تشاهد».

و مایه گرم شدن زندگی زناشویی و احساس لذت بیشتر از زندگی مشترک و حفظ کرامت زن نزد شوهر و تحکیم خانواده می‌گردد (شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۲۸۹).^۱ از مطالب پیش‌گفته دریافت می‌شود که تمام انواع چهارگانه ختنه که در ابتدا بدان اشاره شد، اصلاً ختنه شرعی نیست و نباید نام ختنه - که بار شرعی دارد - بر آن نهاد؛ بلکه نام آن ناقص‌سازی شرعی زنان است.

۴. دیگر احکام

۴.۱. ابتدای زمان ختنه

بسیاری از فقیهان حدی برای ابتدای زمانی ختنه دختران مشخص نکرده‌اند. از ظاهر کلام بسیاری از فقها استفاده می‌شود که برای ابتدای این امر مستحب، زمانی قائل نیستند و آن را در هر زمانی از بدو تولد مستحب می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۲۶۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۶۴۷). ظاهر کلام برخی فقه‌های گذشته (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۵، ص ۴۳۲) و برخی متأخران (بحرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۲؛ روحانی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۲، ص ۲۸۵) و معاصران (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۵۳۳) وجوب ختنه دختر در هفت‌سالگی است و کمتر از این سن جایز نیست. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۲) می‌فرماید: «و الظاهر أنّ وقته فیهنّ لسبع سنین، بل فی روایه و هب، عن جعفر بن محمد، عن أبیه، عن علیّ (ع) قال: لا تُخفّض الجاریه حتّی تبلغ سبع سنین؛ ظاهر این است که وقت ختنه دختر هفت‌سالگی است؛ بلکه در روایت

۱. «السؤال (۵۲۴): إذا كانت الغریزة الجنسية حقاً للمرأة، فعلى أي أساس يتم ختنانها عند البعض؟ الجواب: الختان المستحب شرعاً ليس هو المتداول في أغلب الأعراف و المؤدي إلى إزالة بعض الأعضاء، و إنما هو أخذ شيء بسيط منها، فيكون أنشط للغریزة الجنسية للمرأة و أكمل لأنوثتها، و هو مع توفر شروطه و مهارة الخافضة مستحب في الأنثی و ليس بواجب؛ صدر، ماوراء الفقه، ج ۶، ص ۲۲۳: «أقول: أما كونه أحظى للزوج فلأنه أكثر محافظة على الشهوة الجنسية».

و هب، از امام صادق از امیرمؤمنان (ع) است که فرمود: دختر را تا به هفت سالگی نرسیده، ختنه نکنید». به نظر می‌رسد، مراد صاحب جواهر اشاره به روایت ناهیه‌ای است که ظاهر آن حرمت است.

روایت این است: «وَعَنْهُ [علي] ع أَنَّهُ قَالَ أَسْرَعُوا بِخَتَانِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ لَهُمْ وَ قَالَ لَا تُحَفِّضُ الْجَارِيَةَ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ؛ در ختنه پسران تا شتاب کنید؛ زیرا این کار برای آنان پاکیزگی بیشتری به بار می‌آورد، ولی دختران را تا قبل از هفت سالگی ختنه نکنید» (مغربی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۱۲۴).

سند این دو روایت ضعیف است؛ لیکن از آنجاکه اصل در ختنه زنان عدم جواز است، مگر آنکه دلیل بر جواز یا استحباب آن داشته باشیم، از این رو که شک در جواز و استحباب آن تا قبل از هفت سالگی وجود دارد، باید طبق قاعده، حکم به عدم جواز آن تا رسیدن دختر به هفت سالگی کرد. ظاهر نهی در این روایات که دال بر حرمت است، مؤید همان اصل است. هر چند احتمال دارد ختنه دختر قبل از هفت سالگی نیز به دلیل عمومات مستحب باشد؛ لیکن با توجه به اصل عدم جواز جراحت وارد کردن به کسی، مگر به دلیل قطعی، حکم به عدم جواز ختنه دختر قبل از هفت سالگی، مطابق با احتیاط است؛ همان‌گونه که برخی قائل شده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴ق: ج ۲، ص ۳۹۷).

۴.۲. انتهای زمان ختنه

آیا می‌توان انتهای برای زمان ختنه تعیین کرد یا اینکه همواره تا آخر عمر، این حکم مستحب پابرجا است؟

بسیاری فقیهان تصریح به استحباب ختنه کردن زنان بعد از بلوغ کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۴۰۵) تا جایی که برای زن

کافری که مسلمان می‌شود و ختنه نشده نیز این استحباب را ثابت دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۳، ص ۲۶۳).^۱

تا جایی که جستجو شد، کسی قائل نشده است که ختنه زن بالغ به جهت حرمت نگاه به عورت او جایز نیست؛ هرچند برخی کلامی دارند که مجمل است و احتمال بیان این نکته توسط آنان می‌رود؛ هرچند قابلیت توجیهی دیگر نیز دارد. آنان می‌فرمایند: «بر زن مستحب است بعد از بلوغ - در صورتی که ختنه نشده یا تازه مسلمان است - خود را ختنه کند» (فاضل هندی، ۱۴۲۴ق: ج ۷، ص ۵۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۱، ص ۲۶۳).^۲

البته به احتمال قوی مرادشان از جمله: «بر زن مستحب است خود را ختنه کند»، این است که زن بالغ، از آنجاکه خود مخاطب به خطابات شرعی است، بر خود او مستحب است اقدام به ختنه کند، نه ولی او؛ پس بر او مستحب است نزد ختنه‌کننده برود و خود را ختنه نماید؛ برخلاف کودک که مخاطب به خطابات شرعی نیست و این کار بر ولی او مستحب است.

اما نکته این است: زنی که به سن بلوغ رسیده است، برای ختنه شدن باید کشف عورت کند و این عمل حرام است و کشف عورت در مقابل غیر شوهر فقط در صورت ضرورت جایز می‌شود. به یقین در تراحم حکم مستحب و حرام، جانب حرام مقدم است (صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۲۲).

در این مورد به‌خصوص می‌توان گفت: دلیل بسیاری از فقها مبنی بر استحباب ختنه زن بالغ - که ظاهر کلامشان استحباب حتی توسط زنی دیگر می‌باشد - این است که به قول مشهور، در حرمت نظر به عورت ممیز و بالغ تفاوتی نیست (آملی،

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۲۶۳: «و ظهر لک أيضا فیما (لو أسلمت امرأة) (لم یجب ختانها و) لکن (استحب) لها ذلک».

۲. همان: «لو أسلمت امرأة و انه لم یجب ختانها و لکن استحب لها ذلک».

۱۳۹۰ق: ج ۳، ص ۵). در جایی که دلیل قطعی (درباره ممیز یعنی دختر هفت ساله به بالا) بر جواز نگاه به عورت او وجود دارد، با عدم فصل بین دو حکم، نتیجه این می‌شود که نگاه به عورت زن بالغ، توسط ختنه‌گر نیز بدون اشکال است. به همین جهت در صحیح ابوبصیر امام باقر (ع) هنگام پرسش از ختنه زنی که اسیر و سپس مسلمان شده، هرچند این عمل را واجب نمی‌داند؛ لیکن نسبت به فرض دستیابی به ختنه‌گر زن، تقریر بر جواز وجود دارد. روایت چنین است: «عن ابی بصیر، عن الباقر (ع): سألت عن الجاریة تسبی من أهل الشرک فتسلم فتطلب لها من یخفها فلا نقدر علی امرأه، فقال: إنَّ السنَّة فی الختان علی الرِّجال و لیس علی النِّساء؛ از امام باقر (ع) درباره کنیزی از اهل شرک پرسیدم که اسیر و سپس مسلمان می‌شود، کسی را جستجو کردیم تا او را ختنه کنیم ولی نیافتیم؛ چه کنیم؟ حضرت فرمودند: سنت ختنه بر مردان است و بر زنان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۳۷).

در این روایت به صراحت بحثی در حرمت ختنه زن بالغ نشده؛ اما به تقریر امام دلالت می‌کند که زن بالغ را می‌توان برای ختنه به ختنه‌گر سپرد.

البته چنانچه زن، بتواند برای اجرای حکم این مستحب از شوهرش - که دیدن عورت همسر برای او جایز است در صورتی که حاذق باشد و احتمال خطر وجود نداشته باشد - کمک بگیرد یا خودش انجام دهد، نباید به ختنه‌گر مراجعه کند؛ زیرا در این فرض حکم استحباب انجام می‌شود و دلیلی بر جواز رجوع به زن ختنه‌گر - که اصل حرمت نگاه او به عورت زن است - نیست.

۴.۳. حکم ختنه تا آخر عمر

در صورتی که از روایات، حکم استحباب شرعی ختنه جنس مؤنث، استفاده شود - چنانچه از برخی روایات برمی‌آید - این استحباب تا پایان عمر برای زنان باقی است. اما چنانچه روایات، فقط بیانگر ارشاد به مصلحت دنیوی - همچون زیبایی زن و

لذت هنگام زناشویی - باشد، برای پیرزنی که شوهر ندارد یا در جایی که زوجین دیگر رغبت زناشویی ندارند، نمی‌توان حکم به استحباب شرعی ختنه کرد.

۴.۴. حرمت ختنه‌گری مرد

نکته دیگر که آشکار است، اینکه ختنه‌گر، باید زن باشد و ختنه کردن مرد برای دختر ممیز جایز نیست؛ زیرا اصل در ختنه و نگاه به عورت ممیز حرمت است، مگر دلیل بر خلاف داشته باشیم. قدر متیقن جواز ختنه‌گری زن برای دختر است؛ در نتیجه به همان اکتفا می‌شود؛ حتی اگر ختنه‌گر مماثل وجود نداشته باشد؛ زیرا اصل حکم استحبابی است. اصل جواز ختنه دختر قبل از هفت‌سالگی هم چنان‌که گذشت، مورد تردید است؛ در نتیجه مرد به هیچ وجه نمی‌تواند دختران را ختنه کند.

در صحیح‌ه ابوبصیر امام باقر (ع) نیز گذشت که در صورت پیدا نشدن ختنه‌گر زن، امام (ع) فرمود ختنه بر زنان لازم نیست (همان). اگر رجوع به ختنه‌گر مرد جایز بود، امام این‌گونه جواب نمی‌فرمودند.

۴.۵. ختنه در صورت احتمال ضرر

هرگاه احتمال خطر و ضرر در ختنه دختر وجود داشته باشد، باید از اقدام به آن خودداری کرد و در این صورت اقدام به این کار، عملی حرام به شمار می‌رود و در صورت اقدام، ختنه‌گر ضامن است؛ زیرا دفع ضرر محتمل عقلایی، واجب است. اقدام به آن نیز حرام و در صورت تراحم بین مستحب و حرام، جانب حرمت مقدم است.

۴.۶. ختنه بدون اجازه

در صورتی که کسی زنی را بدون اجازه او یا دختری را بدون اجازه ولیّ او، ختنه کند، حکم آن چیست؟

برخی فقیهان در این باره می‌گویند: «حاکم نمی‌تواند زنی را بر ختنه اجبار کند؛ اگر حاکم او را بر این کار اجبار یا اجنبی او را از باب حسبه ختنه کند، در صورت سرایت، ضامن می‌باشد؛ در ضامن آنچه قطع شده نیز اشکال است. من کلامی نیافتم که این

مسئله را طرح کرده باشد». این عده در ضمان مردد هستند (شهید اول، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۶۲؛ قمی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۶۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۶۷۲)؛^۱ اما می‌توان گفت: در صورتی که کسی از باب حسبه، ولی شرعی دختری به‌شمار آید، از آنجاکه امور دختر مربوط به اوست، اختیار ختنه نیز با اوست و در این صورت ولی شرعی ضامن سرایت و ایجاد زخم در بدن او نیست. لیکن در صورتی که اجنبی این عمل را مرتکب شود، از این جهت که ختنه‌گر بدون جواز شرعی، زخمی در بدن دختر ایجاد کرده، طبق قاعده، حکم ایجاد جرح را دارد. در صورتی که زنی این کار را کرده، حکم قصاص بر او جاری است و چنانچه مردی این عمل را مرتکب شود، طبق قانون جراحات در فقه، باید ارش پپردازد و در صورت سرایت نیز احکام آن بار است. دلیل بر این امر، آن است که اگر این عمل را مستحب بدانیم، از آنجاکه ترک آن جایز است، نمی‌توان دختر را بر انجام آن اجبار کرد و در صورت انجام دادن آن، جرح و جنایت به‌شمار می‌رود و دارای دیه یا ارش است؛ همانند حجامت که هر چند مستحب باشد، در صورت انجام آن بدون اجازه، جنایت محسوب می‌شود و موجب ثبوت قصاص است.

اگر ختنه زنان را ارشاد به مصالح دنیوی بدانیم، این عمل طبق نظر برخی، امری مباح است نه مستحب؛ اما اباحه فقط برای خود فرد یا ولی اوست، نه دیگران.

فقهها در نظائر این مسئله، همچون ازاله موی برده و کنیز توسط اجنبی، در صورتی که موجب ازدیاد قیمت او شود، تعزیر را ثابت دانسته‌اند. مرحوم سبزواری دلیل این امر را تصرف بدون اجازه در مال غیر می‌داند که نوعی ظلم است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۶۹). درباره ختنه بدون اجازه دختر یا ولی او نیز این استدلال صحیح است.

۱. شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۶۲: «لا يملك الحاكم إجبارها، فلو أجبرها أو قطعها أجنبي حسة ضمن السراية، و في ضمان المقطوع عندي نظر لم أقف فيه على كلام، فإن قلنا به ضمن الأرش في أقرب أزمئة الجرح من الاندمال».

۴.۷. شرط ختنه از سوی زوج

در صورتی که زوج قبل از عقد، ختنه شده بودن زن را در متن عقد شرط کرده باشد و بعد عقد آشکار شود زن ختنه نشده، آیا مرد حق فسخ عقد را دارد یا نه؟ در پاسخ به این مسئله باید گفت: از آنجاکه این شرط، جایز و از نوع شرط صفت است، حکمش همچون دیگر شروط ضمن عقد نکاح است و در صورت تخلف، در اینکه مطلقاً خیار تخلف شرط ثابت است یا فقط در صورت صدق تدلیس، اختلاف است. اکثر فقها فقط در صورتی که تخلف شرط مصداق تدلیس باشد، خیار را ثابت می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۰، ص ۳۶۲، ۳۶۶ و ۳۸۵-۳۸۶)؛ البته بنابر قول به وجوب وفا به شرط، در اینکه به صرف عدم وفا (عدم ختنه قبل از عقد)، خیار ثابت می‌شود یا فقط در صورت عدم امکان تحصیل شرط (ختنه)، حتی با اجبار زن (مشروط علیه) بر وفا به شرط، از سوی حاکم، اختلاف است. برخی، زوج (مشروط له) را در صورت عدم وفای مشروط علیه (زوجه) به شرط (ختنه)، بین اجبار او به وفا در صورت امکان، و اِعمال حق خیار (فسخ عقد) مخیر دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۴، ص ۴۰۹-۴۱۰). هرچند باید طبق انتخاب مبنا در این مسئله حکم کرد؛ لیکن به نظر می‌رسد ختنه نشده بودن زن حتی با شرط، در نظر عرف، تدلیس به شمار نمی‌رود.

۴.۸. جراحی زیبایی

معمولاً در جراحی زیبایی آلت تناسلی زنان، آنچه بیشتر انجام می‌گیرد، لابیاپلاستی است. در این نوع عمل، جراح، شکل ظاهری لبه داخلی یا لبه بیرونی واژن را تغییر می‌دهد و بهبود می‌بخشد.

از مطالبی که در گذشته مطرح شد، روشن شد: اصل اولی، حرمت هرگونه بریدن آلت تناسلی زن به هر عنوان است، مگر در صورت ضرورت، همچون بریدن بخشی از پیرنه (انتهای آلت تناسلی) برای فراخ شدن مجرای تولد. از این رو بریدن بخشی از

آلت تناسلی زن - همچون لب‌های کوچک که گاهی اتفاق می‌افتد - جهت زیباسازی آلت تناسلی، از آنجاکه ضرورت ندارد به حکم اولی حرمت، باقی است و چنانچه پزشک، با عدم رضایت زن چنین کاری انجام دهد، ضامن است. به علاوه از جهت حرمت نظر اجنبی به آن نیز این کار جایز نیست و حرام است.

اما سؤال این است که اگر با رضایت زن این جراحی صورت گیرد، آیا باز هم پزشک ضامن است یا نه؟ هرچند انجام این کار حرام و اصل اولی ضمان پزشک است، لیکن زن می‌تواند با اعلام رضایت خود ذمه پزشک را از دیه یا ارش بری کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۲۲۶).

البته طبق قاعده التعزیر لکل محرّم، حاکم می‌تواند هم زن و هم پزشک را بابت انجام عمل حرام تعزیر نماید.

مطلب دیگر اینکه زن می‌تواند فقط برای برداشتن پوست روی غده کلیتوریس به زن متخصص لایپلاست، مراجعه کند و این کار نه تنها حرام نیست، بلکه مستحب و مصداق ختان شرعی است.

نتیجه

الف) هرگونه آسیب جسمی و روانی به زن تحت هر عنوانی حرام و دارای ضمان و در برخی صور دارای دیه یا قصاص است.

ب) از مجموع روایات ذکرشده در باره ختنه زنان، می‌توان نتیجه گرفت که ختنه زنان مستحب توصلی است یا حداقل دارای فوایدی است که در روایات به جهت وجود آن فواید به آن توصیه شده است و بدین جهت، حداقل حکم به جواز آن می‌شود.

ج) نحوه ختنه زنان در عرف و اجتماع با آنچه شرع بدان توصیه شده متفاوت است و ختنه‌ای را که شرع بدان دستور داده و برخی روایات آن را مایه شادابی روحی و جسمی زن دانسته‌اند، نه تنها موجب تنقیص جنسی زن نمی‌شود، بلکه مایه

نشاط در روابط جنسی او می‌گردد. ولی آنچه معمولاً در جوامع مختلف اتفاق می‌افتد - که کم‌آسیب‌ترین آن با استیصال و از بین بردن غده کلیتوریس همراه است - نارضایتی جنسی زن و سرد شدن روابط زناشویی وی را موجب می‌شود.

د) با توجه به اینکه این عمل واجب شرعی نیست و بیشتر کسانی که به این عمل اقدام می‌کنند، آشنایی و تخصص لازم را درباره آن ندارند و موجب آسیب‌های غیرقابل جبران به دختران و زنان می‌شوند، باید مسئولان مربوط مانع چنین عملی از سوی غیر متخصصین شوند و زمینه آموزش‌های لازم و اخذ مجوز از مراکز ذی‌صلاح را فراهم آورند.

ه) سن ختنه در دختران از هفت‌سالگی به بعد است.

و) هرجا ختنه همراه با خوف عقلایی ضرر بود، اقدام بدان جایز نیست.

ز) ختنه‌گر باید زن باشد.

ح) در صورتی که اجنبی، بدون اجازه و رضایت، زنی را ختنه کند، موجب قصاص یا ارش است.

ط) عمل لابیاپلاستی در غیر ختنه شرعی و ضرورت، جایز نیست.

ی) در صورت عمل لابیاپلاستی با اسقاط دیه یا ارش از سوی زن، ضمانی بر عهده پزشک نیست.

منابع

قرآن کریم.

٦٣. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، (١٤١٨ق)، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، بیروت: دارالکتب العلمیة.

٦٤. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد الحلی، (١٤١٠ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.

٦٥. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الإفريقی المصری، (١٣٦٣)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.

٦٦. اردبیلی، احمد بن محمد، (١٤١٦ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

٦٧. امام خمینی، سید روح الله موسوی، (١٤٠٨ق)، تحریر الوسيلة، قم: دارالکتب العلمیة، اسماعیلیان الطبعة الثالثة.

٦٨. آملی، محمدتقی، (١٣٩٠ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مطبعة الفردوسی.

٦٩. بحرانی، الحسین بن محمد آل عصفور، (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمیة.

٧٠. بحرانی، یوسف، (١٤٠٩ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

٧١. بسامي، مسعود و دیگران، (زمستان ١٣٨٩ و بهار ١٣٩٠)، «ختنه زنان از دیدگاه فقه، حقوق و پزشکی»، فصل نامه فقه پزشکی، سال دوم و سوم، شماره ٥ و ٦.

٧٢. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، (١٤٢٤ق)، مصابیح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

۷۳. جمعی از محققان زیر نظر آیت الله هاشمی شاهرودی، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه.
۷۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۷۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۲۲ق)، موسوعة الامام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۷۶. روحانی، سید محمدصادق حسینی، (۱۴۱۴ق) فقه الصادق، قم: مؤسسه دارالکتاب، الطبعة الثالثة.
۷۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷ق)، الفائق في غريب الحديث، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷۸. سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار، الطبعة الرابعة.
۷۹. _____، (۱۴۲۳ق)، الاستنساخ بین التقنیة و التشريع، قم: دفتر حضرت آیت الله، چاپ دوم.
۸۰. شبیری زنجانی، سید موسی، تقریرات درس کتاب نکاح، قم: مؤسسه هوش پرداز، موجود در نرم افزار فقه جامع اهل بیت (ع).
۸۱. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، (۱۴۱۴ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.
۸۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی الجبعی العاملی، (۱۴۱۷ق)، مسالك الأفهام الى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۸۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، الطبعة الثانية.
۸۴. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة.

٨٥. _____، (١٤٢٨ق)، المبسوط فى فقه الإمامية، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.
٨٦. _____، (١٤٠٠ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
٨٧. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (١٤١٠ق)، المقنعة، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة الثانية.
٨٨. شيرازى، سيد صادق حسيني، (١٤٢٨ق)، ١٠٠٠ مسألة في بلاد الغرب، تحقق جلال عبد الرزاق معاش، بيروت: دار العلوم - مؤسسة الإمامة.
٨٩. صدر، السيد محمد، (١٤٢٠ق)، ما وراء الفقه، تحقيق جعفر هادي الدجيلي، بيروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
٩٠. طباطبائي، سيد على، (١٤٢٢ق)، رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
٩١. طرابلسى، قاضي عبد العزيز ابن براج، (١٤٠٦ق)، المذهب، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم المشرفة، الطبعة الثانية.
٩٢. طريحي، فخرالدين، (١٤١٦ق)، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشي مرتضوى، چاپ سوم.
٩٣. طوسى، محمد بن على بن حمزة، (١٤٠٨ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
٩٤. علامه الحلى، حسن بن يوسف بن المطهر، (١٤١٩ق)، قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
٩٥. _____، (١٤٢٢ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).

۹۶. _____، (۱۴۱۹ق)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۹۷. فاضل لنكراني، محمد، (۱۴۱۸ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (الديات)، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
۹۸. _____، (۱۴۲۱ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (النكاح)، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
۹۹. فاضل هندی، بهاء الدين محمد بن الحسن الإصفهانی، (۱۴۲۴ق)، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۱۰۰. قمي، ميرزا ابو القاسم بن حسن گيلاني، (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات، تهران: مؤسسه كيهان.
۱۰۱. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۵)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة.
۱۰۲. كيدري، قطب الدين محمد بن حسين، (۱۴۱۶ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
۱۰۳. مجلسي، محمد باقر، (۱۴۱۱ق)، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تحقيق سيد هاشم رسولي، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثانية.
۱۰۴. _____، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۱۰۵. مجلسي، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، چاپ دوم.
۱۰۶. محقق حلي، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.

١٠٧. مدنی کاشانی، آقا رضا، (١٤٠٨ق)، کتاب الدیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

١٠٨. مغربی تمیمی، نعمان بن محمد، (١٣٨٣ق)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، قاهره: دارالمعارف.

١٠٩. مکارم شیرازی، ناصر، (١٤٢٤ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

١١٠. _____، (١٤٢٧ق)، استفتائات جدید، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.

١١١. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، (١٤٠٤-١٤٢٧ق)، الموسوعة الفقهية، الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الطبعة الاولى و الثاني.

١١٢. نجفی، محمدحسن، (١٤٠٤ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة.

١١٣. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (١٤١٩ق)، مستند الشيعة الى احكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

١١٤. نورى، میرزا حسین طبرسى، (١٤٠٨-١٤٠٩ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى و الثانية.

١١٥. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (١٤٣٤ق)، منهاج الصالحین، قم: بنیاد الفقه و معارف اهل البيت (ع)، الطبعة السابعة.